

تغییر نام به دلیل شهرت به نام غیر مندرج در شناسنامه

عباس میرشکاری*

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۰۰۰۰۹ مورخ: ۱۳۹۱/۱/۲۰
خواهان: (م.و.ج.)
خوانده: اداره ثبت احوال شهرستان تهران
موضوع خواسته: تغییر نام به دلیل شهرت به نام غیر مندرج در شناسنامه
مرجع رسیدگی: شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران

رأی دادگاه بدوی

در خصوص دادخواست خواهان (م. و. ج.) به طرفیت خوانده اداره ثبت احوال شهرستان تهران به خواسته تغییر نام از (م.) به (پ.) در سند سجلی شماره ۱۲۱۰۹ دادگاه از توجه به اظهارات طرفین و اینکه خواهان جهت اثبات ادعای خود به استشهادیه‌های استناد نموده است، هر چند نام کوچک خواهان از اسامی معروف و متداول در جامعه و برگرفته از فرهنگ اصیل ایرانی می‌باشد، حق درخواست تغییر نام از حقوق مدنی است و به حکم صریح ماده ۹۵۸ قانون مدنی، هر انسانی از حقوق مدنی متمتع خواهد بود و داشتن نام مناسب و مورد علاقه و حق تعیین آن یکی از همین حقوق می‌باشد و خواهان اهلیت اعمال این حق را دارا می‌باشد. لذا دادگاه با توجه به مراتب دعوی خواهان را ثابت و موجه تشخیص حکم به الزام خوانده به تغییر نام از (م.) به (پ.) در سند سجلی شماره ۱۲۱۰۹ را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری بوده ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

mirshekariabbas1@yahoo.com

* استادیار گروه حقوق دانشگاه علم و فرهنگ. رایانامه:

۱. ر.ک: مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر حقوقی (شهریور ۹۱)، تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه، چاپ اول،

۱۳۹۲، ص ۸۷

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۷۵۰ مورخ: ۱۳۹۱/۶/۱۹
تجدیدنظرخواه: اداره ثبت احوال استان تهران
تجدیدنظر خوانده: (م.و.ج.)
مرجع رسیدگی: شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال نسبت به دادنامه شماره ۹۰۰۰۰۹ مورخ ۹۱/۱/۲۰ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران که به موجب آن حکم بر تغییر نام تجدیدنظرخوانده در سند سجلی شماره ۱۲۱۰۹ از (م) به (پ) صادر گردیده وارد و محمول بر صحت بوده و بر استدلال و استنباط محکمه نخستین خدشه و اشکال وارد است؛ زیرا نام خواهان دعوا از اسامی رایج و مصطلح و با مفهوم و متناسب با جنس صاحب سند بوده و از اسامی ممنوعه نیز نمیباشد و صرف شهرت داشتن خواهان به نام دیگری غیر از نام مندرج در شناسنامه، علی فرض صحت، از موارد تغییر در مندرجات سند سجلی که در ردیف اسناد رسمی قرار دارد، نخواهد بود. به علاوه، نام خواهان از نام انتخابی زیباتر به نظر می‌رسد و موجبی که تغییر آن را ایجاد کند، ایجاد نگردیده، لذا دادگاه ادعای تجدیدنظرخواه را وارد می‌داند. مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته، حکم بر بی‌حقی و بطلان ادعای خواهان صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

مقدمه

اگر فرد در جامعه به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه مشهور و معروف باشد آیا می‌تواند خواستار تغییر نام غیر مشهور مندرج در شناسنامه به نام مشهور شود؟ این موضوع از مواردی است که با توجه به سکوت قانون ثبت احوال، تشتت رویه قضایی در رسیدن به نتیجه‌ای قاطع در آن آشکار است؛ چنانکه پاره‌ای از دادگاه‌ها با استناد به لزوم حفظ اعتبار اسناد سجلی، تغییر نام را نمی‌پذیرند، در برابر، بخشی دیگر از دادگاه‌ها با پذیرش حقی به نام «حق نام»، اشخاص را محق در داشتن نام دلخواه می‌دانند.

آرای یاد شده را می‌توان نمایان‌گر همین اختلاف دیدگاه‌ها دانست: دادگاه نخستین، حق نام را می‌پذیرد، برای همین، بر این باور است که «حق درخواست تغییر نام از حقوق مدنی است و به حکم صریح ماده ۹۵۸ قانون مدنی، هر انسانی از حقوق مدنی متمتع خواهد بود و داشتن نام مناسب و مورد علاقه و حق تعیین آن یکی از همین حقوق است و خواهان اهلیت اعمال این حق را دارا می‌باشد.» اما دادگاه تجدیدنظر، سخت‌گیرانه‌تر به موضوع می‌نگرد. به باور این دادگاه، تغییر نام تنها در مواردی شذنی است که قانون‌گذار اجازه داده باشد. از آنجا که شهرت به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه، از مواردی نیست که قانون‌گذار در آنها اجازه تغییر نام را داده باشد، نمی‌توان نام را تغییر داد.

در حقوق آمریکا، اتفاقاً، موضوع روشن است: در بسیاری از ایالت‌ها، اگر شخص در یک مدت طولانی و به طور مداوم از نامی به غیر از نام مندرج در اسناد سجلی‌اش استفاده کند، می‌تواند خواهان تغییر نامش شود. اندازه استفاده از نام تازه، به طور دقیق مشخص نشده اما باید به میزانی باشد که سبب شهرت شخص به نام تازه و فراموش شدن نام پیشین شود.^۱ به هر روی، پیش از آغاز مطالعه در نظام حقوقی ایران، گفتنی است که اگر نام فرد از مصادیق «نام مرکب» باشد و صاحب نام به یکی از اجزای این نام مشهور باشد، می‌توان به استناد بند پنج ماده سه قانون ثبت احوال که «حذف کلمات زاید و غیرضروری» را در

1. Shear Kushner, Julia, The Right To Control One's Name, P:326.

صلاحیت «هیأت حل اختلاف» می‌داند، درخواست حذف نام زاید را از مرجع فوق به عمل آورد؛ اما جدا از این مورد ویژه، در سایر موارد، اختلاف نظر وجود دارد. برای ترسیم این اختلاف‌ها، دلایل هر دو دسته به صورت جداگانه تحلیل خواهد شد.

بند نخست - عدم امکان تغییر نام

بر اساس یک نظر، تغییر نام مندرج در شناسنامه به دلیل عدم شهرت فرد به آن نام پذیرفته نمی‌شود. در طرفداری از این نظر، می‌توان به یقینی که به اعتبار مندرجات سند وجود دارد و یا اینکه تغییر نام می‌باید به طور استثنایی و مستند به نصوص قانونی انجام گیرد، استناد کرد؛ افزون بر این‌ها، می‌توان به اقرار به صحت سند که از استفاده طولانی از آن استنباط می‌شود و نیز، «عدم پذیرش شهادت مخالف مندرجات سند رسمی» توسل جست.

دلیل نخست - یقین به اعتبار سند

سند شناسنامه پس از انجام تشریفات قانونی در حدود مواد ۹۹۹ و ۱۲۸۷ قانون مدنی و مواد ۱۳ و ۳۰ قانون ثبت احوال صحیحاً به نام خواهان تغییر نام تنظیم می‌شود؛ بنابراین، نسبت به اعتبار آن یقین وجود دارد. حال ادعای خواهان، نهایتاً موجب تردید در بقای اعتبار آن می‌شود که با توجه به استصحاب بقای اعتبار سند، به شک ایجاد شده نباید توجهی کرد اما حقیقت آن است که استصحاب، اصلی عملی است که در صورت عدم امکان استفاده از سایر ادله و تنها در جهت رفع تحیر به کار می‌رود؛ حال آنکه در این بحث، می‌توان در جهت احراز حقیقت قدم برداشت. افزون بر این، درخواست تغییر نام به دلیل شهرت به نامی دیگر، به معنای تردید در بی‌اعتباری سند و یا ایراد خدشه به اعتبار آن نیست. در واقع، کسی که به دلیل یاد شده خواهان تغییر نام خویش می‌شود، همچنان شناسنامه‌اش را معتبر می‌داند؛ تنها بر این باور است که به نام دیگری معروف شده و از این جهت، تغییر نام خویش را درخواست می‌کند. پذیرش این درخواست به معنای بی‌اعتبار ساختن اسناد سجلی نیست.

دلیل دوم - استثنایی بودن موارد تغییر نام

نام کوچک موجب تمییز افراد از یکدیگر می‌شود؛ از همین رو، تغییر آن باید به طور استثنایی پذیرفته شود. بنابراین، اگر نام مندرج در شناسنامه یکی از نام‌های مصطلح و متداول و مرسوم در جامعه ایرانی باشد و از موارد ممنوعیت نبوده و نامناسب با جنس و یا مستهجن و مغایر با شئون اجتماعی و اسلامی نباشد، تنها به این دلیل که شخص به نام دیگری معروف شده، نمی‌توان تغییر نام را درخواست کرد. نظر مشورتی اداره حقوقی در پاسخ به این سوال که آیا اسامی فارسی از قبیل تورج و ایرج، قابل تغییر به اسامی دیگری مانند ابراهیم و میثم می‌باشند یا نه؟ به شرح زیر است: «طبق مقررات قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ (مواد ۲۰ و ۴۰) تغییر نام کوچک یا نام اصلی اشخاص فقط در موارد استثنایی و مقید پذیرفته شده است، دلیل حصر تغییر نام کوچک به موارد استثنایی این است که نام‌های کوچک اشخاص نشانه و وسیله تمیز و تشخیص افراد جامعه از یکدیگر می‌باشد و افراد با این نام مشخص دارای حقوق و تعهدات و تکالیف و الزامات قانونی هستند و مجاز بودن تغییر نام کوچک موجب بروز اشکالات عدیده شده و در بسیاری از موارد موجب سوءاستفاده‌های گوناگون می‌شود. علیهذا با توجه به محدودیت قانون در تغییر نام کوچک، موارد ذکر شده از مصادیق و جزء موارد استثنایی تغییر نام کوچک مندرج در قانون ثبت احوال نمی‌باشد»^۱.

۱. نظریه شماره ۷۳۰/۷ به تاریخ ۱۳۶۳/۲/۱۹. ح.ق: «تغییر نام مجوز قانونی ندارد مگر اینکه ادعا شود که اداره ثبت احوال در نوشتن نام صحیح صاحب شناسنامه مرتکب اشتباه گردیده که در این صورت، دعوی تصحیح شناسنامه از حیث نام به طرفیت اداره ثبت احوال اقامه خواهد شد. بنابراین، درخواست تغییر نام بدون ادعای وقوع اشتباه اصولاً دعوی نیست و مجوز قانونی برای رسیدگی دادگاه یا ثبت احوال وجود ندارد جز در مورد نام‌های مستهجن و نام‌های ممنوعه که آن هم در صلاحیت ادارات ثبت احوال است.»

نظریه شماره ۷/۵۱۸۰ به تاریخ ۱۳۸۹/۸/۲۹ و ۷/۶۱۹۱ به تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱. ح.ق: «فقط تغییر اسامی ممنوعه طبق بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ در صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت احوال است؛ در غیر این صورت، صرف تغییر نام نه در صلاحیت دادگاه است و نه در قلمرو اختیارات هیأت حل اختلاف.»

رویه برخی از دادگاه‌ها نیز رعایت دقیق نصوص قانون ثبت احوال در زمینه تغییر نام است؛ به گونه‌ای که در آراء خود، انگیزه خواهان از تغییر نام را با قانون تطبیق داده و چنانچه انگیزه وی از موارد مجاز برای تغییر نام نباشد، درخواست وی را رد می‌نمایند.^۱ برای رهایی از این ایراد نیز، می‌توان تدبیری اندیشید. (ر.ک.به: بند دوم همین نوشتار)

۱. آقای نادر ... به ولایت قهری از فرزندش آرمان دادخواستی مبنی بر تغییر نام فرزندش از آرمان به محمد به طرفیت اداره ثبت احوال شهرستان ری تقدیم شعبه دهم دادگاه عمومی شهر ری نمود. دادگاه در مقام صدور رای با این استدلال که «نام آرمان از اسامی متداول و معمول در جامعه ایران بوده و از نام‌های ممنوع، مستهجن و غیرمتداول و مخالف با جنس نمی‌باشد» و با استناد به ماده هشت ق.ث.ا. و ماده ۹۹۹ ق.م. و ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد، دعوی مطروحه را غیرموجه تشخیص داد. دادنامه شماره ۴۳۱ به تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۹ به کلاس پرونده: ۷۴/۱۰/۴۵۴؛ همچنین: «نظر به اینکه مطابق مواد ۹۹۵ و ۹۹۶ ق.م. اصل بر عدم تغییر مطالب مندرج در اسناد سجلی و صحت آن می‌باشد و خواهان بدوی برای اثبات ادعای خود هیچ گونه دلیلی ارائه نداده است...» دادنامه شماره ۵۷۲ شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۴ به کلاس پرونده ۸۳ / ۲۸ / ۵۹۲؛ «سند سجلی مذکور بر طبق موازین قانونی و به موجب اعلام و اظهار نظر پدر وی و با حضور دو تن شاهد تنظیم یافته است ... نام کوچک هاجر از اسامی مصطلح و مرسوم به سابقه اشتها در مذهب و فرهنگ جامعه ایرانی است و از نام‌های ممنوع یا نامناسب با جنس و یا بیگانه و مستهجن نیز نمی‌باشد ... صرف اشتها به نام دیگری غیر از نام مندرج در شناسنامه از موجبات بی اعتباری و خدشه بر سند سجلی که مطابق با مقررات قانونی تنظیم یافته است، نخواهد بود.» دادنامه شماره ۱۲۰۲ شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۱ به کلاس پرونده: ۸۲/۲۹/۱۱۴۱؛ «اعتراض اداره ثبت احوال نوشهر نسبت به دادنامه فوق که بر الزام تجدیدنظرخواه به تغییر نام خواهان از زینب به کتابون در شناسنامه نامبرده اشعار دارد، وارد است؛ زیرا قطع نظر از اینکه استشهادیه دلیل اثبات دعوی محسوب نمی‌شود؛ دادگاه بدوی مقررات مربوط به گواهی را در مبحث چهارم قانون آئین دادرسی مدنی رعایت نکرده با توجه به اینکه معرفیت اشخاص یا نامیده شدن آنان به نامی غیر از اسم مندرج در شناسنامه از موجبات قانونی تغییر نام در سند سجلی محسوب نمی‌گردد و کلمه زینب از اسامی مستحسن و مرسوم و متداول در جامعه اسلامی می‌باشد و واژه کتابون هم رجحانی بر کلمه زینب ندارد...» دادنامه شماره ۲۵۰ به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۳۰ به کلاس پرونده: ۸۳/۸/۲۵۷ البته به احتمال زیاد، منظور دادرسی محترم از دلیل محسوب نشدن استشهادیه، عدم قابلیت پذیرش آن در مقابل سند رسمی است نه خروج آن از دلایل. شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام تجدیدنظر از دادنامه شماره ۲۳۶۰ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۷ صادره از شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی تهران، اعتراض تجدیدنظرخواه را نسبت به دادنامه فوق پذیرفته و در مقام بیان استدلال بیان داشته است: «معروفیت و اشتها افراد به نامی غیر از نام مندرج در سند سجلی از موجبات قانونی تغییر نام در شناسنامه نمی‌باشد خصوصاً آن که واژه رحمت اله از اسامی مصطلح و مرسوم در جامعه و متناسب با جنس نیز

دلیل سوم - اقرار به صحت آن

خواهان معمولاً به مدتی طولانی یعنی از بدو تنظیم سند تا زمان درخواست تغییر نام، نام مندرج در شناسنامه را مورد استفاده قرار داده است و از آنجا که اقدام به هر کاری، اعتراف به صحت آن است،^۱ بنابراین، ادعای تغییر مندرجات شناسنامه، انکار صحت آن محسوب می‌شود که بنا بر منع انکار بعد از اقرار، ادعای وی شنیده نخواهد شد.

در برابر می‌توان استدلال نمود که: ممنوعیت انکار بعد از اقرار در فرضی است که موضوع هر دو یکی باشد. در مورد مسئله فوق به فرض که استفاده از سند بر اقرار به صحت آن دلالت داشته باشد، خواهان تغییر نام در مورد صحت سند انکاری نکرده است، بلکه مدعی است به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه معروف شده است و این به معنای انکار صحت مندرجات شناسنامه نیست.^۲

می‌باشد...» دادنامه شماره ۲۷۶ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ به کلاس پرونده: ۸۳/۸/۲۷۸.

۱. «ان اختلافاً فی الرویه فالقول مدعیها بیمینه لان الاقدام علی العقد اعتراف بصحه و هو جار علی القاعده فی دعوی الصحه و الفاسد.»؛ به نقل از: نهایه المحتاج، ج. ۳، ص. ۴۰۸؛ ملحقیات عروه، ج. ۲، ص. ۱۸۰؛ برای بررسی بیشتر: عباس میرشکاری، اصل صحت، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، ش. ۸۷، مهر ۱۳۸۷.

۲. آقای فرهاد ... در دادخواست خود به طرفیت اداره کل ثبت احوال استان تهران به خواسته تغییر نام از فرهاد به مهدی در شعبه ۲۱۲ دادگاه عمومی تهران اظهار نموده است: «از زمان طفولیت در محل و خانواده و مدرسه به نام مهدی مشهور بوده‌ام و همین امر سبب شده است که در حال حاضر مشکلات فراوانی از جمله سهمیه ورود به دانشگاه و غیره برایم به وجود بیاید و تعدادی از مدارک تحصیلی و گواهی حضور در جبهه و پرونده بسیج به نام مهدی ثبت می‌باشد». نماینده اداره ثبت احوال در جلسه دادگاه اظهار داشته است که: «سند فوق طبق اظهار پدر خواهان پس از انجام تشریفات قانونی در حدود مواد ۹۹۹ و ۱۲۸۷ ق.م. و مواد ۱۳ و ۳۰ ق.ث.ا. صحیحاً به نام فرهاد تنظیم شده است و صحت مراتب ثبتی را ولی نامبرده گواهی می‌نماید و خواهان نیز به مدت ۲۲ سال و اندی یعنی از بدو تنظیم سند تا به حال بدون هیچ‌گونه شک و تردید نام فرهاد را مورد استفاده قرار داده است». در نهایت، دادگاه با توجه به اینکه خواهان سه نفر شاهد را در دادگاه حاضر کرده که ادعای وی را تأیید نموده‌اند و نظر به اینکه عدم پذیرش دعوی خواهان موجب ایجاد مشکلاتی برای وی خواهد بود، با رد دفاعیات نماینده خوانده و پذیرش دعوی خواهان، رأی به اصلاح شناسنامه از لحاظ تغییر نام فرهاد به مهدی صادر نمود. (دادنامه شماره ۵۸۱ به تاریخ

دلیل چهارم - عدم پذیرش شهادت مخالف مندرجات سند رسمی

برخی دیگر به عدم پذیرش شهادت مخالف مندرجات سند رسمی استناد می‌کنند؛ چه معمولاً دلیل افراد بر شهرت خود به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه شهادت شهود است. از آنجا که شناسنامه سندی رسمی است و طبق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی دعوای مخالف با مندرجات اسناد رسمی به صرف شهادت شهود قابل اثبات نیست؛ بنابراین، برخی دادگاه‌ها از پذیرش شهادت شهود امتناع می‌ورزند.

در عین حال، این رویه مصون از انتقاد نمانده است، زیرا از یک سو، آنچه پیش از این درباره‌ی منع انکار بعد از اقرار بیان شد، در مورد استشهاده مخالف با مندرجات سند نیز صدق می‌کند؛ چه مؤدای شهادت شهود، تکذیب مندرجات سند نیست، بلکه بیان این مطلب است که خواهان به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه معروف است و چنین اظهاری، به خودی خود مخالفتی با مندرجات سند رسمی ندارد.^۱ از دیگر سو، مواد ۱۳۰۶ به بعد قانون مدنی که ارزش سند را به مراتب بالاتر از شهادت معرفی می‌کردند، در تغییرات سال ۱۳۶۱ نسخ و به تعبیر بهتر، حذف شدند.

در رویه قضایی نیز به استناد همین نکته، شهادت شهود را می‌پذیرند. برای نمونه، در دادنامه شماره ۸۳۴ شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران به تاریخ ۱۳۸۴/۷/۹ به پرونده کلاسه ۸۳/۱۳۹۵ می‌خوانیم: «با توجه به اینکه گواهان تعرفه شده خواهان دعوی، صدق مدعای وی را تأیید نموده‌اند و خلاف مندرجات سند رسمی به اثبات رسیده، بدین وصف، دادگاه با عنایت به مستندات ابرازی و نظر به ارزش شهادت در این قبیل از امور مبنی بر نظریه فقهی شماره ۲۶۵۵ به تاریخ ۱۳۶۷/۸/۸ فقهای محترم شورای نگهبان در باب ارزش

۱۳۷۴/۳/۲۸ به نقل از: یدالله بازگیر، قانون مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور - ادله اثبات دعوی، فردوسی، ج. ۱، ۱۳۸۰). ملاحظه می‌شود که تنها استدلال دادگاه ایجاد مشکل برای خواهان است.

۱. این نظر در حکومت مواد ۱۳۰۹ به بعد قانون مدنی در قالب حکم شماره ۲۲۴ به تاریخ ۱۳۴۹/۸/۸ دیوان عالی کشور نیز بیان شده بود. فرج الله قربانی، مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، فردوسی، ج. ۵، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۸.

شهادت، حکم بر الزام خواننده دعوی به تغییر نام خواهان از خدیجه به هانیه با حفظ سایر مشخصات سند سجلی خواهان صادر می‌دارد». همچنین، در دادنامه شماره ۱۳۷ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی کرج به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۲۸ به شماره پرونده ۷۴/۱۹/۲۷۸/۴ آمده است: «با عنایت به تحقیقات انجام شده و مؤدای گواهی شهود که متفقاً مشعر بر تأیید ادعای خواهان است و توجهاً به نظریه مورخه ۲۶۵۵ - ۱۳۶۷/۱/۸ شورای محترم نگهبان مبنی بر قبول استماع گواهی شهود حتی بر خلاف مندرجات سند رسمی ... و اینکه مستفاد از گواهی شهود تعرفه شده خواهان، طفل خردسال که حدود سه ماه دارد، به نام حسین اشتهاار پیدا نموده و از نام قبلی رسماً در هیچ مرجعی استفاده نشده، دعوی خواهان را موجه و مقبول تشخیص و ضمن حکم به ابطال نام قبلی فرزند خواهان در شناسنامه رأی به نفع خواهان علیه اداره خواننده به صدور شناسنامه جدید برای فرزندش به نام حسین صادر می‌دارد». در دادنامه شماره ۱۲۵۷ شعبه ۱۰۰۲ دادگاه عمومی تهران به تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۶ به کلاسه پرونده ۷۹/۹۲۸ نیز مفهوماً به حذف مواد مزبور اشاره گردیده است: «در خصوص دعوی آقای شاهین ... به طرفیت اداره ثبت احوال استان تهران به خواسته تغییر نام از شاهین به حسن با این توضیح که خواهان مدعی گردیده از بدو تولد به حسن خطاب می‌شده به لحاظ دوگانگی در تسمیه درخواست تغییر نام از شاهین به حسن را استدعا نموده است، نظر به اینکه دعوی اقامه شده بر اساس قوانین و مقررات موجود با شهادت شهود قابل اثبات بوده و شهود تعرفه شده خواهان در دادگاه بالصراحه صحت ادعای ایشان را تأیید نموده‌اند... لهذا دادگاه ادعای خواهان را ثابت تشخیص و مستنداً به ماده ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۴ قانون ثبت احوال حکم بر تغییر نام خواهان از شاهین به حسن صادر می‌دارد».

در پرونده دیگری، آقای علی اصغر ... به ولایت از فرزند صغیرش دوشیزه خانم آذر ... به خواسته تغییر نام مولی‌علیه خویش از آذر به فاطمه مدعی گردید که نام فرزند وی در ابتدای تولد فاطمه بوده و تسمیه به فاطمه برای مولی‌علیه وی از بدو تولد تاکنون ادامه داشته و خطاب بستگان نیز به همین نام برای وی می‌باشد؛ برای همین، درخواست تغییر

نام مولی‌علیه خویش از آذر به فاطمه را نموده است. دادگاه در دادنامه شماره ۱۴۲۴ شعبه ۱۸۶ دادگاه عمومی تهران به تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱۱ به پرونده کلاسه ۷۷/۸۳۷ اعلام داشت: «نظر به مؤدای گواهی شهود که منفرداً و متفقاً در دادگاه صحت ادعای خواهان را تأیید نموده‌اند ... لهذا دادگاه ضمن اجابت درخواست خواهان مستنداً به ماده ۹۹۶ قانون مدنی حکم بر اصلاح سند سجلی فوق‌التوصیف از حیث نام کوچک از آذر به فاطمه صادر می‌دارد».

بند دوم - پذیرش امکان تغییر نام

دلیل نخست - صلاحیت دادگاه

برای فرار از استثنایی بودن موارد تغییر نام کوچک می‌توان استدلال نمود که قانون ثبت احوال در مقام بیان آن دسته از موارد مجاز برای تغییر نام است که رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان ثبت است و اثبات صلاحیت این سازمان در این موارد، نافی صلاحیت عمومی دادگاه نخواهد بود؛ نتیجتاً، دادگاه برای تغییر نام محدود به موارد بیان شده در قانون ثبت احوال نیست و حق دارد در مقام تغییر نام دست به اجتهاد بزند و مواردی را بر مبنای قواعد عمومی (مانند ماده ۹۹۶ قانون مدنی و نیز قاعده عسر و حرج^۱) و نه بر مبنای قواعد خاص مندرج در قانون ثبت احوال بر صف موارد تغییر نام بیافزاید. چنانکه در رأی

۱. «مخاطب قرار گرفتن فرد با نامی که مطلوب وی نیست، باعث ایجاد آثار روان‌پریشی در فرد گردیده که بنا بر قاعده عسر و حرج مطلوب دیدگاه مذهب حقوقی اسلام نخواهد بود...» دادنامه شماره ۸۳۴ شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران به تاریخ ۱۳۸۴/۷/۹ به پرونده کلاسه ۸۳/۱۳۹۵؛ «وقتی شخص در مقام استفاده از نام مندرج در شناسنامه مواجه با مشکل است، شرع انور اسلام بنا بر قاعده نفی عسر و حرج، مانعی برای این امر در جهت تغییر نام ایجاد نکرده است...» دادنامه شماره ۱۲۷۰ شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی تهران به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۴، پرونده کلاسه ۸۲/۱۱۸؛ «بدیهی است شرع انور اسلام نیز با عنایت به قاعده فقهی نفی عسر و حرج به دنبال ایجاد راهکاری است تا موجبات عسر و حرج از افراد اجتماع را زایل سازد...» دادنامه شماره ۱۲۶۲ همان شعبه به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۲ به پرونده کلاسه

شماره ۳۱۲/۲۱ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۷۱/۵/۱۸ می‌خوانیم: «شک چهار ماده سه قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ ناظر به مواردی است که ثبت احوال در مقام تغییر نام‌های ممنوعه است، مضافاً اینکه کلیت ماده ۹۹۶ قانون مدنی^۱ متذکر بر صلاحیت مراجع قضایی و دادگاه‌های دادگستری است...».

با این حال، این نقد بر دلیل فوق وارد است که اگرچه بر اساس ماده ۹۹۵ قانون مدنی تغییر مطالب مندرج در دفاتر سجل احوال به موجب حکم محکمه، امکان‌پذیر می‌باشد اما حقیقت آن است که ماده فوق تنها اصل جواز تغییر مندرجات اسناد سجل احوال را مورد حکم قرار داده و به شرایط آن اشاره‌ای نکرده است، بنابراین اطلاق آن قابل استناد نبوده و دادرس برای شناخت شرایط و احراز آن‌ها می‌باید به قوانین خاصی که بعد از قانون مدنی وضع شده‌اند (از جمله قانون ثبت احوال)، مراجعه کند و بی‌توجهی به قواعد خاص قانون اخیرالذکر پذیرفتنی نیست؛ به ویژه آنکه بر اساس ماده ۱۱ قانون ثبت احوال پس از تکمیل و امضاء اسناد سجلی تصحیح یا تغییر مندرجات آن منحصرأً به موجب مقررات قانون ثبت احوال خواهد بود.^۲

دلیل دوم - حق گزینش نام

نام جزو احوال شخصیه فرد است و این حق طبیعی هر فرد است که از نامی مناسب و دلخواه برخوردار باشد.^۳ اما به دلیل عدم اهلیت استیفاء خود فرد در زمان تولد، گزینش نام

۱. «تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر به موجب حکم محکمه».

۲. میرشکاری، عباس، حقوق ثبت احوال، میزان، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۸.

۳. «نظر به اینکه انتخاب نام متناسب از حقوق اولیه هر فرد بوده که در قوانین اساسی و کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته و ملحوظ نظر شرع مقدس اسلام نیز می‌باشد...»، دادنامه شماره ۸۳۴ شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران به تاریخ ۱۳۸۴/۷/۹ به پرونده کلاسه ۸۳/۱۳۹۵ «داشتن یک نام منطبق با ذوق و خواست هر فرد از حقوق اساسی هر شخص بوده که ضرورت داشت این امر در موقع قانون‌گذاری ملحوظ نظر قانون‌گذار واقع تا فرد با رسیدن به سن رشد امکان انتخاب نام مناسب و مورد تمایل را برای یک‌بار داشته باشد...»، دادنامه شماره ۱۲۶۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۲ به پرونده کلاسه ۸۲/۲۷۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پی تجدیدنظرخواهی اداره ثبت

به عهده افراد دیگری گذاشته شده است؛ اشخاصی که هیچ شناختی از شخصیت فرد ندارند؛^۱ اگرچه علی‌الاصول فرض بر این است که اعلام‌کننده نام، مصلحت فرد صاحب نام را در تعیین نام مناسب رعایت نموده، اما اگر اثبات شود مصلحت طفل در تعیین نام مناسب رعایت نشده است، وی باید محق به تغییر نام خود باشد.^۲

احوال منطقه جنوب تهران از دادنامه شماره ۸۷۴ به تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۵ صادره از شعبه ۱۸۱ دادگاه عمومی تهران دائر بر تغییر نام تجدیدنظرخواه از کبری به مریم در سند سجلی اعلام داشت: «علی‌رغم استدلال دادگاه نخستین نام کبری از جمله نام‌های متداول در جامعه بوده و مخاطب قرار دادن اشخاص با آن چهره ناخوشایندی در پی ندارد و مورد احترام نیز می‌باشد با این حال نظر به اینکه نام مریم بیشتر مورد پسند تجدیدنظرخوانده می‌باشد و این نام بسیار زیبا و خوش آهنگ می‌باشد، لذا دادگاه با رد تجدیدنظرخواهی مطروحه دادنامه تجدید نظر خواسته را به اعتبار نتیجه تأیید می‌نماید»، دادنامه شماره ۱۷۶ به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ به کلاس پرونده ۱۱۱/۱۵/۸۳.

1. F. Emens, Elizabeth, Changing Name Changing: Framing Rules and the Future of Marital Names, P:768.

۲. در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۳۰ خانم خدیجه... دادخواستی به خواسته تقاضای تغییر نام کوچک از نام خدیجه به هانیه را به طرفیت اداره ثبت احوال تقدیم دادگاه و بیان داشته است که: «از ابتدای تولد به نام هانیه خوانده می‌شدم خدیجه نام مادر بزرگم بوده که والدینم به خاطر احترام به او و بر اساس رسمی که در خانواده وجود داشت نام ایشان را برای من انتخاب نمودند، به این لحاظ از نظر روحی و عاطفی هیچ وابستگی به نام خدیجه ندارم...»؛ دادگاه نیز در مقام صدور رای اعلام داشت: «نظر به اینکه تعیین نام متناسب از حقوق اولیه اشخاص و از مسائل مربوط به احوال شخصیه می‌باشد که به علت عدم اهلیت استیفاء فرزند، پدر و مادر مبادرت به انتخاب نام می‌نمایند. در این زمان خاص پدر و مادر به علت رسوم فرهنگی تحت تاثیر بزرگان فامیل بوده و به خاطر احترام به بزرگان فامیل نام ایشان را برای فرزندان انتخاب می‌نمایند و این امر خود نشانگر آن است که تحت تاثیر رسوم خاص فرهنگی و نیروهای اجتماعی به وظیفه حساس خود در انتخاب نام متناسب توجه ننموده‌اند...»، دادنامه شماره ۸۳۴ شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران به تاریخ ۱۳۸۴/۷/۹ به پرونده کلاس ۸۳/۱۳۹۵.

نتیجه

به اختلاف رویه قضایی درباره‌ی امکان تغییر نام نمی‌توان پایان داد. با این حال، به گمان نگارنده، باید پذیرش تغییر نام را در این موارد تشویق کرد. در واقع، نباید از یاد ببریم که داشتن نام دلخواه، حق هر شخصی است و محروم کردن اشخاص از این حق، پسندیده نیست. رویه قضایی نیز کم‌وبیش به همین سمت‌وسو خواهد رفت. چنانکه در آرای دادگاه‌ها، به حق نام^۱ و اینکه شهرت فرد به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه، دلیل عدم رعایت مصلحت طفل از سوی والدینش است، استناد می‌شود.^۲ در عین حال که به ماده

۱. «در خصوص دادخواست خواهان به طرفیت خواننده، اداره ثبت احوال شهرستان تهران به خواسته تغییر نام از (م.) به (پ.) در سند سجلی شماره ۱۲۱۰۹، دادگاه از توجه به اظهارات طرفین و اینکه خواهان جهت اثبات ادعای خود به استشهادیه‌ای استناد نموده است؛ هرچند نام کوچک خواهان از اسامی معروف و متداول در جامعه و برگرفته از فرهنگ اصیل ایرانی می‌باشد و حق درخواست تغییر نام از حقوق مدنی است و به حکم صریح ماده ۹۵۸ قانون مدنی، هر انسانی از حقوق مدنی متمتع خواهد بود و داشتن نام مناسب و مورد علاقه و حق تعیین آن یکی از همین حقوق می‌باشد و خواهان اهلیت اعمال این حق را دارا می‌باشد. لذا دادگاه با توجه به مراتب، دعوی خواهان را ثابت و موجه تشخیص، حکم به الزام اداره ثبت احوال به تغییر نام از (م.) به (پ.) در سند سجلی شماره ۱۲۱۰۹ را صادر و اعلام می‌دارد.» دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۷۵۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۹ شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۲. «نظر به اینکه انتخاب نام مناسب برای فرزند در زمره حقوق فرزند و از تکالیف و الزامات قانونی است که در عین حال تظاهر خارجی آن به عنوان حق بر عهده والدین نهاده شده است و شهرت فرزند به دو نام که با دلایل اثبات گردد موید آن است که والدین در ابتدای امر و در هنگام انتخاب نام به این تکلیف و حق ایجاد شده در راستای واقعی و حقیقی خود اقدام ننموده و یا اینکه به واسطه ملاحظات اخلاقی و اجتماعی و متأثر از رسوم حاکم بر خلاف میل مبادرت به اخذ سند سجلی به نامی نموده‌اند که با تمنا و تمایل درونی آن‌ها انطباقی نداشته و بر همین اساس در مقام مخاطب قرار دادن فرزند از نام مندرج در شناسنامه استفاده نمی‌گردد و عرف حاکم بر جامعه و شهرت اشخاص به اسم خاصی موید این امر می‌باشد...» دادنامه شماره ۱۲۷۰ شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۴، پرونده کلاسه ۸۲/۱۱۸؛ «انتخاب اسم در زمره حقوق فرزندان بر عهده والدین بوده، به عنوان تکلیف بوده که لزوماً اجرای این تکلیف در پاره‌ای از موارد به لحاظ حکومت عرف و سنت‌ها و نفوذ اقارب در مجرای صحیح و قانونی و منطبق با تمایل والدین انجام پذیرفته و عاملی می‌گردد تا والدین علی‌رغم تحصیل سند سجلی برای فرزند در مقام خطاب او را به نام دیگری مشهور نماید که این دوگانگی در مسیر زندگی شخص فاقد تاثیر نبوده و نمی‌باشد.» دادنامه شماره ۱۲۶۲ شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۲ به پرونده کلاسه: ۸۲/۲۷۸.

۹۹۵ قانون مدنی و نیز دشواری‌های ناشی از دو نامی نیز استناد می‌شود.^۱ با این وجود، گفتنی است که دادرسی زمانی به تغییر نام حکم می‌دهد که لطمه اصلی عدم تغییر نام را متوجه احوال شخصیه فرد بداند و نه احوال عینیه. برای همین، زمانی، تغییر نام پذیرفته می‌شود که عدم پذیرش این درخواست سبب «ایجاد آثار روانپزشکی در فرد» گردد یا آنکه فرد با نام مندرج در شناسنامه انس نداشته باشد و یا آنکه تجربه‌ای دردناک از نام مندرج در شناسنامه دارد. اما زمانی که علت درخواست تغییر نام، شهرت در بازار به نام غیر مندرج در شناسنامه و جلوگیری از لطمه به اعتبار تجاری باشد، دادرسی از پذیرش تغییر نام سرباز می‌زند.^۲

۱. «توجهاً به محتویات پرونده و با توجه به داشتن دو نام مناسب منطبق با ذوق و علاقه حق طبیعی هر فرد می‌باشد و می‌بایست حداقل یک بار شخص برخوردار از این حق باشد تا مناسب با اوضاع و احوال و محیط کار و زندگی حق تغییر را داشته باشد مضافاً اینکه وجود دوگانگی نام افراد نیز موجبات عسر و حرج را در بستر زندگی فراهم می‌نماید که مطابق قاعده فقهی نفی عسر و حرج در اسلام تأکید شده لذا دعوی خواهان را مقرون به واقع صحت تشخیص مستنداً به مواد ۹۹۷، ۹۹۵، ۱۲۵۸ و ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر تغییر نام خواهان از (ر.) به (ر.) در شناسنامه به شماره ۹۱۰۳ را صادر و اعلام می‌دارد.» دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۷۶۴ به تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۵ شعبه ۲۲۰ دادگاه حقوقی تهران. دادگاه بدوی با عنایت بر اینکه سکینه از اسامی مشهور در ایران و از نام‌های نیک و متناسب با جنس خواهان می‌باشد، به استناد ماده ۲۰ ق.ت.ا. دعوی خواهان را رد نمود. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که «موضوع ماده ۲۰ قانون ثبت در خصوص اسامی مستهجن و نامتناسب با جنس بوده و مرجع رسیدگی به آن نیز اداره ثبت می‌باشد ولی آنچه تجدیدنظرخواه عنوان داشته موارد مزبور نبوده بلکه با توجه به اشتها به اسم مریم درخواست تغییر نام خود را دارد» مستند به ماده ۹۹۵ ق.م. حکم به تغییر نام تجدیدنظرخواه از سکینه به مریم را صادر نمود. دادنامه شماره ۱۸۱ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۹ به کلاس پرونده: ۸۳/۱۵/۱۲۴

۲. به تاریخ ۸۲/۷/۲۷ آقای رحیم... دادخواستی را به طرفیت اداره ثبت احوال تهران دایر بر تغییر نام کوچک از رحیم به فرامرز تقدیم دادگاه نموده و در شرح خواسته اظهار نموده که: «در محل سکونت و محل کار هیچ کس با نام رحیم بنده را نمی‌شناسد و این باعث اختلاف در دادوستد و بقیه کارهای روزمره شده و بعضی از افراد فکر می‌کنند که من اشتباهاً نام خود را به رحیم معرفی می‌کنم، بنابراین تقاضای اتخاذ تصمیم به شرح خواسته را دارم.» مجدداً در جلسه دادرسی علت این تقاضا را به لحاظ شغل خود می‌داند؛ زیرا به اعتبار وی ضربه می‌زند. در مقام دفاع نماینده خوانده دعوی با این استدلال که «صرف شهرت در محل کار دلیل خاصی برای تغییر نام نمی‌باشد» رد دعوی خواهان را در جهت حفظ اعتبار اسناد رسمی درخواست نمود. دادگاه چنین اقدام به صدور رای نمود: «هرچند به اعتقاد این دادرسی

پیوست

در متن مقاله، در حد امکان، از استناد به آرای دادگاه‌ها دریغ نشد، با این حال، به منظور افزایش جنبه کاربردی این نوشتار و نیز نمایاندن اختلاف دیدگاه در رویه قضایی، شماری از آرای دادگاه‌ها در این پیوست نوشته خواهند شد.

دادنامه شماره ۱۱۴۳ به تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۲ صادره از شعبه ۲۳ دادگاه عمومی تهران

«در خصوص دعوی خانم (ف. الف.) به طرفیت اداره ثبت احوال شهر تهران مبنی بر تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر محکومیت خوانده به اصلاح شناسنامه از حیث تغییر نام از (ف.) به (الف. ف.) که چنین اظهار داشتند اینجانب (ف. الف.) در مورخ ۱۳۶۶/۱/۲۹ در شهر تهران متولد و با وجود آنکه از بدو تولد در بین وابستگان به (الف. ف.) مشهورم اما در سند سجلی نام (ف.) توسط والدین برای اینجانب ثبت گردیده؛ نظر به اینکه انتخاب و استفاده از نام مورد پسند و دلخواه از جمله حقوق اساسی و اجتماعی هر فردی است و اهمیت نام کوچک از این حیث که افراد با نام مشخص منشاء حقوق و تعهدات و تکالیف و الزامات قانونی هستند و اینکه داشتن دو نام در زندگی روزمره موجب بروز مشکلاتی گردیده است و از طرفی استشهارم به (الف. ف.) می‌باشد و این نام واجد معانی عالی و از هر حیث به نام مذکور در سند سجلی برتری و رجحان دارد

تعیین نام از جمله حقوق کودک بر عهده والدین بوده که ممکن است بنا به دلایلی اجرای این حق در زمان مقتضی به طور صحیح انجام نپذیرفته باشد و مجرای دوگانگی در نام‌گذاری و مخاطب قرار دادن شخص را فراهم نماید و بر همین اساس شخص پس از رسیدن به سن رشد می‌بایست امکان تغییر نام برای یک‌بار مطابق با حق و رعایت قانون داشته باشد لیکن پذیرش این تقاضا می‌بایست مبتنی بر شهرت شخص از دوران طفولیت تا حال و اثبات عدم اعمال حق قانونی فرزند در مقام انتخاب نام مناسب از ناحیه والدین باشد که در این رابطه خواهان دعوی دلیلی که موید اثبات این امر باشد به دادگاه ابراز ننموده و صرف شهرت دو ساله در بازار و امضاء ذیل فاکتورها و ایجاد اعتبار برای وی دلیل قانع کننده‌ای در جهت اثبات دعوی مطروحه نخواهد بود، با وصف مراتب فوق دادگاه ادعای نامبرده را غیر ثابت تشخیص ... و حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر می‌دارد.» دادنامه شماره ۲۶۸ به تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲ شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران به پرونده کلاسه ۸۲/۱۳۸۶.

بدین وسیله تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر محکومیت خواننده به اصلاح شناسنامه از حیث تغییر نام کوچک مذکور در شماره شناسنامه ۸۰۲۹۵۰ الف ۱۲ ف. به (الف. ف.) به استناد به ماده ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۴ قانون ثبت احوال مورد استدعاست. دادگاه با بررسی مفاد دادخواست خواهان و استماع اظهارات شهود تعرفه شده از ناحیه خواهان و بررسی لایحه خواننده دعوی مطروحه را وارد تشخیص به استناد ماده ۹۹۵ قانون مدنی حکم بر محکومیت خواننده به اصلاح نام کوچک خواهان از (ف. ف.) به (الف. ف.) در سند سجلی خواهان صادر و اعلام می‌شود. این رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر تهران است».

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۰۶۷۷ به تاریخ ۱۳۹۱/۶/۲۰ صادره از شعبه ۵۰ دادگاه

تجدیدنظر استان تهران

«در خصوص تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال منطقه مرکزی تهران به طرفیت بانو (ف. الف.) نسبت به دادنامه شماره ۹۰/۱۲/۲۲-۱۱۴۳ موضوع پرونده کلاسه بایگانی ۹۰۰۷۵۴ شعبه ۲۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم به الزام تجدیدنظر خواه به اصلاح سند سجلی تجدیدنظرخواننده از حیث نام موضوع آن به (الف. ف.) به وصف مقید در دادنامه تجدیدنظرخواسته اصدار یافته است. اینک با التفات به محتویات پرونده و مفاد لایحه ضمیمه دادخواست تسلیمی تجدیدنظرخواه و پاسخ آن چون خواهان بدوی به دلیلی که مشعر بر وقوع سهو و اشتباه مأمورین ثبت احوال مرجع صدور شناسنامه در انجام وظایف قانونی خویش باشد، تمسک ننموده است از این رو دادنامه تجدیدنظرخواسته واجد ایراد قضایی تشخیص و با استناد به مقررات مواد ۳۴۸ و ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض آن حکم به بطلان دعوی خواهان بدوی صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است».

دادنامه شماره ۱۸۳ به تاریخ ۹۱/۳/۲۷ صادره از شعبه ۱۸۳ دادگاه عمومی حقوقی

تهران

«در خصوص دعوی (خ. س.) فرزند (ش.) به طرفیت اداره ثبت احوال تهران، به خواسته تغییر نام کوچک اسناد سجلی به شماره ۶۲۱۹ از (خ.) به نام (ن.) بدین شرح که خواهان اعلام نموده از کودکی به نام (ن.) معروف بوده است و همه دوستان و آشنایان او را به همین نام صدا می‌زده‌اند، لذا تقاضای تغییر نام را در اسناد سجلی به لحاظ مشکلاتی که دو اسم بودن برای ایشان به وجود آورده است، نموده است؛ دادگاه با توجه به دادخواست تقدیمی خواهان و اظهارات وی در جلسه دادگاه و ملاحظه استشهادیه پیوست و نظر به اینکه (ن.) از اسامی ممنوعه نمی‌باشد و با عنایت به اینکه انتخاب نام یکی از حقوق اولیه اشخاص تلقی می‌شود دعوی خواهان را وارد تشخیص داده و به استناد ماده ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به محکومیت خواننده بر تغییر نام خواهان در اسناد سجلی فوق‌الذکر از (خ.) به نام (ن.) را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.»

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۰۶۹۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۶/۴ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر

استان تهران

«در خصوص تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال تهران به طرفیت (خ. س.) نسبت به دادنامه شماره ۱۸۳ مورخ ۹۱/۳/۲۷ صادره از شعبه ۱۸۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم بر محکومیت اداره فوق به تغییر نام خواهان از (خ.) به (ن.) صادر و اعلام گردیده است دادگاه با بررسی و مذاقه در محتویات پرونده نظر به اینکه تجدیدنظر خواه دلیل قانونی در جهت نقض دادنامه ارائه نداده و حکم صادره وفق موازین ساری و جاری تصدیق گردیده است، مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و

انقلاب در امور مدنی، ضمن ردّ تجدیدنظرخواهی دادنامه معترض‌عنه عیناً تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است.»

دادنامه شماره ۰۰۲۶۸ مورخه ۱۳۹۱/۴/۱۴ شعبه ۲۲۰ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران

«در خصوص دادخواست (ر. ح.) به طرفیت اداره ثبت احوال غرب تهران به خواسته تغییر نام در شناسنامه شماره ۹۱۰۳ توضیحاً اینکه خواهان اظهار کرده است بدو تولد در بین اقوام و آشنایان و بستگان به نام (ر.) اشتها داشته ولی در شناسنامه (ر. ث.) شده است و نظر به اینکه داشتن دو نام در زندگی روزمره برای وی باعث بروز مشکلاتی شده است لذا تقاضای امعان نظر نسبت به خواسته مطروحه مستنداً به مواد ۹۹۵ و ۹۹۹ قانون مدنی و ماده ۲۰ قانون ثبت احوال را استدعا دارد، دادگاه توجهاً به محتویات پرونده و با توجه به داشتن دو نام مناسب منطبق با ذوق و علاقه حق طبیعی هر فرد می‌باشد و می‌بایست حداقل یک بار شخص برخوردار از این حق باشد تا مناسب با اوضاع و احوال و محیط کار و زندگی حق تغییر را داشته باشد مضافاً اینکه وجود دوگانگی نام افراد نیز موجبات عسر و حرج را در بستر زندگی فراهم می‌نماید که مطابق قاعده فقهی نفی عسر و حرج در اسلام تأکید شده لذا دعوی خواهان را مقرون به واقع صحت تشخیص مستنداً به مواد ۹۹۷، ۹۹۵، ۱۲۵۸ و ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر تغییر نام خواهان از (ر.) به (ر.) در شناسنامه به شماره ۹۱۰۳ را صادر و اعلام می‌دارد. این رأی حضوری ظرف ۲۰ روز از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی است.»

دادنامه شماره ۰۰۷۶۴ مورخه ۱۳۹۱/۶/۱۵ شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران

«در خصوص تجدیدنظرخواهی اداره ثبت احوال غرب تهران به طرفیت خانم (ر. ح.) نسبت به دادنامه شماره ۰۰۲۶۸ مورخه ۹۱/۴/۱۴ شعبه ۲۲۰ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران که به موجب آن حکم به تغییر نام خواهان بدوی از (ر.) به (ر.) صادر شده است. دادگاه با

توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه نام تجدیدنظر خوانده از نام‌های نیکو و متناسب با جنس وی بوده، بنابراین با وصف فوق موجبی برای تغییر نام وجود نداشته و دادنامه تجدیدنظرخواسته که بدون توجه به این مبنا و بر خلاف مقررات جاری صادر گردیده است قابل نقض بوده، با پذیرش تجدیدنظرخواهی مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به بی‌حقی خواهان بدوی صادر و اعلام می‌شود. این رأی قطعی است.»

دادنامه شماره ۹۱۰۲۸۲ به تاریخ ۱۳۹۱/۴/۶ صادره از شعبه ۱۸۲ دادگاه عمومی

(حقوقی) تهران

«در خصوص دعوی آقای (م. خ.) به ولایت از فرزند صغیرش (ر. خ.) به طرفیت اداره ثبت احوال شهرستان تهران به خواسته تغییر نام از (ر.) به (الف.) در سند سجلی شماره ۴-۶۷۶۷۳-۰۱۱ دادگاه با بررسی محتویات پرونده و مستنداً به تبصره یک ماده واحده از قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی مصوب ۱۳۶۷ دادگاه حکم به رد دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید. حکم صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های محترم تجدیدنظر استان تهران است.»

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۵۰۰۰۸۱۵ مورخ ۱۳۹۱/۶/۵ شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران

«تجدیدنظرخواهی آقای (م. خ.) به ولایت از فرزند صغیرش (ر.) به طرفیت اداره ثبت احوال تهران نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۲۸۲ مورخ ۱۳۹۱/۴/۶ صادره از شعبه ۱۸۲ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران، که به موجب آن با استناد به ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی دعوی تغییر نام فرزند از (ر.) به (الف) مردود اعلام شده، وارد است؛ زیرا اولاً؛ ماده واحده مرقوم در منع تغییر تاریخ تولد اشخاص است و به تغییر نام تسری ندارد، ثانیاً؛ شهود بر اینکه فرزند خواهان به (الف.) خوانده می‌شود و مشهور است گواهی

داده‌اند. ثالثاً؛ تغییر نام منافاتی با مقررات قانونی ندارد و فرض تزییع حق دیگران هم منتفی است. بنابراین رأی تجدیدنظرخواسته که برخلاف محتویات پرونده و استناد قانونی صادر گردیده به تجویز ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی نقض سپس به استناد ماده ۱۹۸ همان قانون و مواد ۹۹۵ و ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر تغییر نام فرزند تجدیدنظرخواه از (ر.) به (الف) در شناسنامه شماره ۴ - ۰۶۷۶۷۳ - ۰۱۱ با حفظ سایر مندرجات صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است».

دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۱۰۰۷۸۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۴ شعبه ۴۱ دادگاه عمومی

حقوقی تهران

«در مورد دادخواست خانم (س. ز.) به وکالت از (م. م.) به طرفیت (الف. ث.) به خواسته تغییر نام از (م.) به (م. س.) به شرح دادخواست با این توضیح که خواهان در محاورات فی‌مابین دوستان و آشنایان به (م. س.) اشتهار دارد و بعضاً با نام (س.) مورد مخاطب واقع می‌شود و خواهان درج و افزایش (س.) بر نام شناسنامه‌ای خود شده است که با ملاحظه لایحه تقدیمی از سوی خوانده مضبوط به شماره ۶۰۶۰۰۵۲۴ - ۹۱/۳/۷ هر چند نام ترکیبی (م. س.) ترکیب نام‌آنوس است ولی آنگاه که شخصی این گونه مورد مخاطب واقع شد عدم استیناس نام موصوف در عرف عام، موجب نفی اصل قضیه نمی‌شود، بر این اساس با توجه به مذاکرات انجام یافته در مجلس‌القضاء و تأکید فراوان خواهان که حکایت از عزم خواهان بر این خواسته دارد که با لحاظ اعتبار بخشی بر اراده اشخاص آنگاه که در تعارض و یا تراحم با حقوق افراد و یا موازین شرع نباشد و با وصفی که در افزایش (س.) در سند سجلی جهت مرجوحی به نظر نمی‌رسد چه اینکه (س.) با سابقه تاریخ باستان از جهات منفی برخوردار نبوده و با لحاظ تاریخ دینی در سلسله اجداد حضرت رسول (ص) واقع است بر این اساس خواسته تلقی به قبول شده حکم به تغییر نام خواهان از (م.) به (م. س.) صادر و اعلام می‌دارد. رأی مذکور پس از ابلاغ، تا بیست روز قابل اعتراض وفق مقررات می‌باشد».

دادنامه صادره از شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر تهران

«در خصوص تجدیدنظرخواهی (الف. ث.) به وسیله نمایندگی حقوقی (الف.) تجدیدنظرخواه (م.م) به دادنامه شماره ۱۹۹- ۹۱/۳/۲۱ صادره از شعبه ۴۱ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن خواسته تجدیدنظرخوانده دایر به تغییر نام از (م.) به (م. س) مورد پذیرش قرار گرفته و حکم به تغییر از (م.) به (م. س) صادر گردیده است با توجه به محتویات پرونده اعتراض وارد به نظر می‌رسد به شرح آتی اولاً؛ ترکیب اسم (م.) به کلمه سام متعارف نیست و ثانیاً؛ تجدیدنظرخوانده برای خواسته خویش و توجیه آن دلیل محکمه پسندی ارائه نکرده است. ثالثاً؛ اسناد رسمی نباید بی‌جهت مورد تزلزل و خدشه قرار گیرد. علی‌هذا رأی صادره بر خلاف موازین قانونی اصدار یافته و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی نقض و استناداً به ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به ابطال خواسته تجدیدنظر خوانده صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره قطعی است.»

فهرست منابع:

۱. میرشکاری، عباس، اصل صحت، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، ش. ۸۷، مهر ۱۳۸۷.
۲.، حقوق ثبت احوال، میزان، ۱۳۹۰.
3. F. Emens, Elizabeth, **Changing Name Changing:Framing Rules and the Future of Marital Names**, The University of Chicago Law Review, Vol.74, Number.3, Summer 2007.
4. Shear Kushner, Julia, **The Right To Control One's Name**, Ucla Law Review, Vol. 57, 2009.